

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه پنجاه و هشتم تاریخ: ۸۷/۱۱/۵

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در این بود که در اقسام جهاد، فقهای ما این مطلب را متعرض شده‌اند که جهاد در صورتی واجب است که امام معصوم حضور داشته باشد یا کسی که از طرف او به خصوص نیابت و اذن دارد حضور داشته باشد و کسانیکه اذن عام دارند در زمان غیبت نمی‌توانند لشکری تجهیز کنند و مردم را برای جهاد آماده کنند و به جهاد اقدام کنند، در حقیقت آنطور که صاحب ریاض گفتند در زمان غیبت امام عصر(علیه السلام) جهاد واجب نیست مگر جهادی که به عنوان دفاع باشد که اگر مملکت اسلامی بیضه اسلام مورد تهاجم قرار بگیرد آن جا به عنوان دفاع جهاد واجب است و حضور امام هم شرط نیست بر همه افراد هم واجب است، مرد و زن و پیر و جوان، اما در غیر این مورد خواستند بگویند که جهاد در زمان غیبت امام معصوم واجب نیست، خوب اگر جهاد برای دعوت به اسلام واجب نیست! جهاد با بغاۃ هم در صورتی که یک حکومت باشد و امام معصوم در رأس آن باشد و کسی در برابر آن قیام کند بوجود می‌آید در نتیجه در زمان غیبت وجود ندارد تا وجوب داشته باشد بنابراین جهاد را خیلی کم‌رنگ کرده‌اند و از صحنه زندگی مسلمان‌ها به حاشیه برده‌اند، عرض ما این بود اولاً اجماعی نیست و صاحب جواهر ادعا کرده بود چنین چیزی اصلاً وجود ندارد، شیخ مفید و عدّه‌ای جهاد را در زمان غیبت هم واجب می‌دانند و نقل کردیم که مفید در مقنعه گفته که جهاد واجب است، پس چنین چیزی اگر باشد که امام معصوم باید باشد اذله ولایت فقیه اقتضاء می‌کند به اینکه فقیه قائم مقام امام است و هر کاری که اگر امام حضور می‌داشت انجام می‌داد فقیه هم باید آن کار را انجام دهد که صاحب جواهر هم در آخر کلامشان گفتند {لولا أدلة ولاية الفقيه} ما می‌توانستیم بگوییم جهاد واجب نیست ولی ادلّی ولایت فقیه اقتضاء می‌کند به اینکه واجب باشد.

علاوه بر این گفتیم که باب دوازدهم از ابواب جهاد عدو روایاتی داشت که دلالت داشتند به زعم آنها بر عدم وجوب جهاد إلا مع حضور الامام المعصوم آن روایات را ما خواندیم فقط در میان آن اخبار خبر هشتم خبر ابوبصیر خبر صحیح بود و دلالت داشت به اینکه جهاد باید با کسی انجام بگیرد که عالم به احکام پروردگار باشد چون جهاد احکام زیاد دارد، خود جهاد دارد، غنایم آن احکام دارد، اسیرها یک احکام

دارند، گاهی صلح است گاهی امان است خلاصه احکام فراوانی در جهاد وجود دارد، خبر هشتم باب دوازده اقتضاء می‌کرد به اینکه کسی باید در جهاد در رأس قرار بگیرد که این احکام پروردگار را بداند و این باشیم از اینکه اینها را اجراء خواهد کرد، خلاصه ما قبول نکردیم آن حرفی که به مشهور نسبت داده شده بود با مقدماتی که به عرض رسید، عرض کردیم که در باب نهم از ابواب جهاد عدو که از صفحه ۲۳ جلد ۱۱ شروع می‌شود تا صفحه ۲۸ یعنی این خبر ۵ صفحه است از این خبر استفاده می‌شود به اینکه اینطور نیست که جهاد مخصوص حضور امام باشد، هر کسی که دارای اوصافی است که می‌خوانیم و ذکر شده می‌تواند جهاد کند یعنی افراد باید صالح باشند، افرادی باشند که مورد وثوق باشند چون جهاد عبادت است، به قصد عبادت این کار را انجام دهند از این خبر خیلی سوء استفاده می‌شود ولی تعجب ما از این است که آن اخبار را که استناد کرده‌اند شیخ طوسی و کلینی دارند و این اخبار را هم آنها دارند پس چطور شده که رفتند سراغ آن خبر و به آن استدلال کردند مثل خبر بشیر دهان و امثال آن، ولی این خبر که اینقدر شرح و بسط و توصیف دارد که ۵ صفحه است به این خبر توجه نکرده‌اند.

مقداری از این خبر را قبلاً خواندیم {باب من يجوز له جمع العساكر والخروج بها الى الجهاد} باب کسی که برایش جایز است که لشکر جمع کند و با آن‌ها به میدان جهاد حرکت کند، چون جهاد چیز ساده‌ای نیست و باید کسی که می‌خواهد به جهاد برود برای خودش لشکری فراهم کند این خبر {محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه} تا اینجا این چهره‌ها را می‌شناسیم {عن بكر بن صالح} مجهول الحال است {عن القاسم بن يزيد} در معجم رجال حدیث است این قاسم بن برید است چون اینطور تصحیف‌ها وجود داشته است، سابقاً نقطه‌گذاری معمول نبوده و سابقاً خط کوفی بوده است و خط کوفی مثل خط فعلی خوانا نبوده و اشتباهاتی بین یزید و برید و امثال اینها فراوان بوده، خلاصه این فرد ثقة است و نجاشی هم قاسم بن برید را توثیق کرده است، {عن ابي عمر زهری} ولی در بعضی از نسخه‌ها ابی عمرو زبیری است معجم رجال هم در مقایسه با نسخ متفاوت می‌گوید زبیری صحیح است. {عن ابي عبدالله(عليه السلام) قال قلت له اخبرني عن الدعاء الى الله والجهاد في سبيله} دعوت به سوی پروردگار و جهاد {أهو قوم لا يحلّ الا لهم} آیا این مخصوص اشخاص خاص و شخص خاصی است {لا يقوم به الا من كان منهم} یک قوم خاصی باید به جهاد قیام کنند و برای یک قوم غیرخاص جایز نیست یا {أَمْ هو مبأح لكل من وحد الله عزوجل} و آمن برسوله(صلی الله علیه وآله) {یا نه هر کسی که موحد باشد و ایمان

داشته باشد می تواند جهاد کند {و من كان كذا فله أن يدعو إلى الله عزوجلّ و إلى طاعته و أن يجاهد في سبيل الله} حضرت فرمودند، بلکه! کار هر کسی نیست {فقال ذلك لقوم لا يجلب إلا لهم و لا يقوم به إلا من كان منهم و قلت من اولئك} سؤال کرد این افراد خاصی که شما می فرمایید چه کسانی هستند {قال من قام بشرائط الله عزوجلّ في القتال و الجهاد على المجاهدين} چون قتال و جهاد شرایط فراوان دارد کسی که قدرت قیام به آن شرایط را داشته باشد {فهو المؤذن} او ماذون است، بعد آن شخص گفت یا بن رسول الله بیشتر توضیح بدهید تا برای ما روشن شود، فرمودند: جهاد دعوت به سوی خداست اول کسی که این کار را کرده خود پروردگار است که فرموده {يدعوا إلى دارالسلام} بعد پیغمبر است که خدا فرموده {ادع إلى سبيل ربك بالحكمة و المؤعظة الحسنة} این خبر ۵ صفحه است که باید خودتان مطالعه کنید. در اینجا حضرت می فرمایند اولاً در جهاد {و لتكن منكم أمة يدعو إلى الخير يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر} این آیه که در سوره آل عمران است که باید از شما مسلمان ها امتی باشند داعی به خیر باشند امر به معروف کنند و نهی از منکر کنند {اولئك هم المفلحون} یکی از بحث هایی که در باب جهاد لازم است این است که آیا جهاد یک فردی از افراد معروف است و تحت امر به معروف مندرج است یا جهاد در مقابل امر به معروف و نهی از منکر است این یکی از بحث های خیلی مهم است. در اینجا حضرت وارد می شوند به اینکه چه کسانی بایستی به جهاد قیام کنند آیاتی از قرآن ذکر کرده اند اول این آیه که {و محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم ترثهم ركعاً سجداً...} این آیه آخر (۲۹) از سوره فتح، سوره ۴۸ از قرآن کریم است. بنابراین جهاد کار کسانی است که اشداء على الكفار باشند و رحماء بينهم باشند، بعد گفته اند کسانی که این صفت را دارند می توانند به جهاد اقدام کنند، منظور اینکه در این پنج صفحه از اینکه باید امام معصوم باشد چیزی نیامده است بعد آیه دیگر را می فرمایند {إن الله اشترى من المؤمنين انفسهم و أموالهم بأن هم الجته يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعداً عليه حقاً في التورته و الانجيل و القرآن و من اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي باعيتهم به و ذلك هو الفوز العظيم} این آیه که آیه ۱۱۱ از سوره توبه، سوره نهم قرآن است جهاد را در یک سطح بسیار بالا معرفی کرده که جهاد بذل جان و مال در راه خداوند است، این آیه که آمد بعضی ها گفتند یا بن رسول الله آیا هر کسی می تواند اقدام کند به جهاد؟ و حضرت آیه بعد از آن را خداوند {التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الآمرون بالمعروف و التاهون عن المنكر و

الحافظون لمحدود الله و بشر المؤمنین} این اوصاف مجاهدین است که ۸ صفت است که می فرمایند مجاهدین باید این چنین افرادی باشند بعد از اینکه صفات مجاهدین را که در این آیه بود بیان کردند می فرمایند که خداوند فرمود که {أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا} خداوند اذن داده برای کسانی که (یقاتلون) دشمن با آنها قتال می کند که جهاد کنند {و إن الله على نصرهم لقدير} که این آیه ۳۹ از سوره حج، سوره ۲۲ قرآن است، منتهی در اینجا حضرت قدری توضیح داده اند این شخص سؤال می کند که اگر اینطور که شما می گوید باشد این آیه که {یقاتلون بأنهم ظلموا} {الذين اخرجوا من ديارهم بغیر حق} این آیه آن مهاجرین را می گوید که از مکه بغیر حق از خانه هایشان خارج شدند چون در مکه مورد شکنجه و اذیت و آزار بودند و آمدند به مدینه این آیه نازل شد که اینها حق دارند قتال کنند، این شخص می پرسد که این آیه که مربوط به مهاجرین است سؤال من این بود که بطور کلی به امت اسلامی در چه شرایطی و با چه اوصافی جهاد واجب است و مسلمان ها با کسری و قیصر چرا جنگیدند؟ حضرت می فرمایند که این آیه شامل همه مسلمان ها می شود تا روز قیامت، چون هر مؤمنی مظلوم واقع شده است، چرا؟ به دلیل اینکه این سمت ها، این موقعیت ها، این قدرت هایی که غیر مسلمان ها دارند یا قدرت هایی که در راه غیر اسلام از آن بهره برداری می شود اینها مال مسلمان ها می باشد مال مؤمنین است کسانی که در این موقعیت ها قرار گرفته اند ظلم کرده اند و مسلمان ها مظلوم واقع شده اند و به همین دلیل که مظلوم واقع شده اند و خداوند به مظلوم اجازه داده که جهاد کند از این جهت این آیه شامل می شود برای همه مؤمنین تا روز قیامت، البته فهم قرآن و احادیث مراتب دارد این آیه را امام اینطور معنا کردند و اگر امام نبودند ما نمی توانستیم اینگونه معنا کنیم. این از چه بابی است از باب تخصیص که نیست، از باب حکومت هم نیست، از باب ورود هم که نیست یک بابی است که ائمه (علیهم السلام) خودشان واردند، مثل اینکه زمانی امام حسن مجتبی (علیه السلام) با معاویه در یک جلسه ای بودند آیت الله طباطبائی (اعلی الله مقامه) در تفسیرشان که بنده بودم این را می فرمودند، آنوقت معاویه به امام حسن مجتبی (علیه السلام) گفت که شما می گوید همه چیز در قرآن هست حضرت فرمودند: بلکه، بعد گفت شما محاسنتان اینقدر مزین و مرتب است (اما معاویه محاسنی داشته که مرتب نبوده و گاهی موهایی پریشان و نامرتب در ریش انسان بوجود می آید که ریش نامناسبی برای انسان پدید می آید) معاویه گفت در کجای قرآن هست که ریش من اینگونه باشد و ریش شما آنطور؟ حضرت فرمودند: چرا! قرآن فرموده که {والبلد الطیب يخرج نباته بإذن

دعوت به اسلام صورت بگیرد، اینجا ایشان دو خبر ذکر کرده‌اند خبر اول {محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن نوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله(علیه السلام)} خبر از نظر سند قابل اعتماد است {قال امیر المؤمنین(علیه السلام) بعثی رسول الله الی الیمن} پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) حضرت امیرالمؤمنین را به ین فرستادند {قال یا علی لا تقاتلن احداً حتی تدعوه الی الاسلام} قتال نکنی تا زمانی که دعوت کنی به اسلام {و ایم الله لأن یهدی الله عزوجل علی یدیک رجلاً خیراً لک عما طلعت علیه الشمس} مثل این خبر را قبلاً خوانده بودیم خبر دوم باب خبر سلمی است صاحب جواهر در بعضی جاها به این خبر اشاره کرده {کلینی عن محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حکم عن ابی غرة السلمی} که توثیق نشده {عن ابی عبدالله(علیه السلام) قال سأله رجل فقال ائی كنتُ اکثر الغزوة} یک نفر سوال کرد که باین رسول الله من به جنگ و جهاد زیاد می‌روم {أبعد فی طلب الأجر} از خانه و زندگی دور می‌شوم برای اجر و ثواب {و أطیل فی الغیبة} و غیبت از خانه و آشیانه‌ام طولانی می‌شود {فحجر ذلک علی} بر من این کار سخت شده چه کار کنم؟ {فقالوا لا غزوة إلا مع امام عادل} به من گفته‌اند که با امام عادل باید به جهاد بروی، (چون در آن زمان با امام صادق که به جهاد نمی‌رفتند) {فما تری أصلحک الله} چه کار کنیم؟ {فقال ابوعبدالله(علیه السلام) إن شئت أجمل لک أجملت} اگر می‌خواهی مجمل بگویم مجمل بگویم {و إن شئت أخصّ لک لخصّت} و اگر می‌خواهی تلخیص بگویم که تلخیص بگویم {فقال بل أجمل} گفت نه مجمل بفرمایید {و قال إن الله یحشر الناس علی نبیاتهم یوم القیامه} حضرت فرمودند تا اینکه قصد تو چه باشد {قال فکأنته إشتهی إن یلخص له} راوی (سلمی) می‌گوید آن شنونده دلش خواست که حضرت تلخیص کند {قال فلخص لی أصلحک الله} گفت ملخص بفرمایید، {قال هات} فرمودند بیا نزدیک تر و هر چه می‌خواهی بگو {فقال الرجل غزوت و واقعتُ المشرکین} من جنگ کردم و با مشرکین درگیر شدم {فینبغی قتالهم قبل أن أدعوهم} قتال شایسته است قبل از اینکه دعوت به اسلام کنم {و قال إن کانوا غزوا و قوتلوا و قاتلوا ائسک تجتزی بذلک} اگر دفعه اولش است باید شما دعوت کنی به اسلام بعد قتال کنی، اگر قبلاً جنگی واقع شده و به اینها اسلام توضیح داده شده حالا دیگر لازم نیست مثلاً در آن زمان که اسلام با ایران یا روم می‌جنگید در هر برخوردی دعوت به اسلام که صورت نمی‌گرفت دعوت به اسلام صورت گرفته بود چند دفعه به اینها گفته شده بود خودشان می‌دانستند پیغمبر به آنها نامه نوشته بودند و آنها قرآن را دیده بودند و

رَبّه و الذی خبت لایخرج إلا نکداً} ریش ما مال بلد طیب است و بأذن رَبّه اینگونه است و مال شما بلد خبیثه است. این قبیل فهمیدن آیات قرآن به این نحو مخصوص ائمه(علیهم السلام) است، در آن خبر هم امام صادق(علیه السلام) طوری آیه را معنا می‌کنند که شامل همه مؤمنین برای همیشه می‌شود، ایشان می‌فرمایند {إنّ ما أذن} کسی که مؤمن باشد، {لا یكون مأذوناً حتی یكون مظلوماً}، در صفحه ۲۶ می‌فرمایند در قتال مأذون نیست مگر اینکه مظلوم باشد، مظلوم نخواهد بود مگر اینکه مؤمن باشد و مؤمن نخواهد بود مگر اینکه به شرایط ایمان قیام کند و بعد که به شرایط ایمان قیام کرد آنوقت جهاد بر او واجب و لازم می‌شود خلاصه این ۵ صفحه را که مطالعه کنید مطلبی باقی نمانده که ذکر نکرده باشد غیر از اینکه فرموده جهاد مشروط است به اینکه امام معصومی باشد.

بنده اینجا نوشته‌ام که المسفاد از این روایت چند چیز است، المسفاد از خبر اول از باب ۹ از ابواب جهاد عدو، صفحه ۲۳ تا ۲۸ از جلد ۱۱ وسایل چند چیز است: اول اینکه کسی مأذون در جهاد است که دارای صفات و شرایطی باشد نه هر کسی از مسلمان‌ها، دوم اینکه جهاد مراتبی دارد بعضی کلمه جهاد را که می‌شنوند به نظرشان جنگ می‌آید جنگ با همه سختی‌هایی که دارد در نظرشان مجسم می‌شود و فکر می‌کنند که جهاد یعنی جنگ کردن نخیر! جهاد در نظر ائمه(علیهم السلام) مراتبی دارد مرتبه اول دعوت به اسلام است {ادعوا الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة} صفات دعای را هم ذکر کرده، آیه ۲۹ از سوره فتح را ذکر کرده، آیه ۱۱۱ از سوره توبه را نیز ذکر کرده، کسی که اهل این آیه باشد می‌تواند به جهاد قیام کند و دیگر اینکه معنی این آیه {اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا} که در سوره حج است را خیلی توسعه داده که شامل تمام کفّاری که موقعیت‌ها را در تصرف دارند و این موقعیت‌ها مال مؤمنین است و آنها غضب کردند و باید مؤمنین در برابر آنها قیام کنند حتی در اینجا در صفحه ۲۸ هست که {ولسنا نقول لمن أراد الجهاد و هو علی خلاف ما وصفنا لاجتاهدوا} کسانی که می‌خواهند جهاد برونند و اوصافی که می‌گوییم ندارند به آنها نمی‌گوییم {ولا تجاهدوا ولکن نقول} که طوری کنید که این صفات را در خودتان بوجود بیاورید بعد به جهاد بروید منظور ما این است که این خبر با این تفصیل هیچ دلالت ندارد به اینکه بایستی امام معصوم یا نائب خاصش حضور داشته باشند.

در اینجا سه باب وجود دارد این یک باب بود باب نهم بود که عرض کردیم. بعد باب دهم بیان می‌کند که واجب است قبل از جهاد

دعوت به اسلام را می دانستند اما در برخوردهای دوم و سوم و در آخر که در نهاوند آن فتح الفتوح واقع شد دعوتشان دیگر لازم نیست یک دفعه که دعوت شدند دیگر کافی است بعد حضرت فرمودند { و إن کانوا قوماً لم یغزوا و لم یقاتلوا فلا یسعک قتالهم حتی تدعوهم } اگر نه دفعه اولی است که می خواهید با آنها جنگ کنید لازم است اول دعوت صورت بگیرد، بعد آن شخص سوال دیگری کرد { فقال الرجل فدعوتهم فأجابنی بحیب } من دعوت کردم یک نفر هم به من جواب مثبت داد { و أقرّ بالاسلام فی قلبه } و اسلام را قبول کرد { و کان فی الاسلام } داخل شد در جرگه ی مسلمانان { فجیر علیه فی الحکم و أنتهکت حرمته } ولی در آن زمان که حکومت اسلامی نبود، داخل می شدند تحت حکومت بنی امیه و بنی عباس و آنها به مسلمانان ظلم می کردند و حرمتش به هم می خورد { و اخذ ماله و أعتدی علیه } و مالیهای گزافی از او می گرفتند { فکیف بالمخرج و أنا دعوته } من گناه دارم چون من گفتم که او مسلمان شود و این گرفتاری برایش بوجود آمد، حالا من چه کاری انجام دهم { و قال ائکما مأجوران } فرمودند نخیر شما گناهی نداری اگر نیت خوب بوده تو مأجوری، آن شخص هم که اسلام را قبول کرده مأجور است و آن افرادی که ظلم کردند گناه کردند { و قال ائکما مأجوران علی ما کان من ذلک } هم تو و هم آن شخص مأجورید { و هو معک } آن شخص هم برادر دینی تو است قبول کرد که مسلمان شود و این برای تو کمک است { یحوطک من وراء حرمتک و ینع قبلتک } از قبله شما دفاع خواهد کرد { و یدفع کتابک } از روزی که مسلمان شده از کتاب تو قرآن دفاع خواهد کرد { و یحقن دمک خیر من أن یکون علیک } در این حال شما کار خوبی انجام داده ای، این کار را انجام دهی بهتر از این است که کافر بماند، قبله شما را خراب کند حرمت شما را به هم بزند، یک روزی خون شما را بریزد و روزی کتاب قرآن را بسوزاند بنابراین شما کار خوبی انجام داده ای و به نفع او و شما تمام شده و اگر کسی ظلم کرده گناهی برای شما نیست و گناهکار مجازات خود را خواهد دید باب نهم خیرش به عرض رسید.

باب دهم اینکه واجب است دعاء به اسلام قبل از قتال، باب یازدهم کیفیت الدعاء که إن شاء الله فردا می خوانیم.